

کلمه «معیار»، در گفتار حاضر در مقابل اصطلاح فرنگی «استاندارد» به کار رفته است. این کلمه در تداول متخصصان جامعه‌شناسی زبان به آن صورتی از زبان اطلاق می‌گردد که افراد يك کشور معین، که احتمالاً به لهجه‌ها و گویشها و گونه‌های محلی تکلم می‌کنند، آن را به عنوان بهترین و مؤثرترین وسیله ارتباط در میان خود به کار می‌برند. این صورت زبانی معمولاً با زبان مکتوب یا نوشتار مطابق است و همین صورت است که در رادیو و تلویزیون و کتابهای درسی و روزنامه‌ها و روابط رسمی به کار می‌رود.^۱ استفاده درست از این زبان در مواردی که لازم است موجب اعتبار و کسب امتیازهای اجتماعی می‌گردد.

زبان معیار

دکتر علی اشرف صادقی

این مقاله گسترشی است از بخش دوم سخنرانی نویسنده که با عنوان «واژه‌سازی و زبان معیار» در سمینار نگارش فارسی (در ۱۶ / ۸ / ۶۱) ایراد شد.

زبان طبقه حاکم یا زبان درس خوانندگان

به نظر برنستاین (Bernstein)، یکی از متخصصان برجسته جامعه‌شناسی زبان در عصر حاضر، در بسیاری از جوامع معمولاً زبانی زبان معیار نامیده می‌شود که منطبق بر ملاکها و هنجارهای (norms) طبقه حاکم باشد. طبقه حاکم از طریق نهادهای تحت تسلط خود مانند رادیو، تلویزیون، روزنامه و غیره، شکلی از زبان را که مورد نظر اوست گسترش می‌دهد و در مدرسه و دبیرستان و دانشگاه جنبه‌های مختلف آن از نحوه تلفظ و به کار بردن شکل‌های مناسب آن در برخوردهای اجتماعی و جز آن را آموزش می‌دهد.^۲ بنابراین زبان معیار زبانی است که ملاکها و قواعد و هنجارهای آن از طرف طبقه حاکم قانونیت یافته و رعایت آنها در ارتباطات اجتماعی الزامی باشد. این قانونیت دادن به بعضی صورتهای زبانی در مقابل بعضی صورتهای دیگر مبتنی بر ارزش‌گذاری است که انگیزه‌های سیاسی - اجتماعی دارد.^۳

اینکه زبان معیار منطبق بر زبان طبقه حاکم باشد همیشه معتبر نیست، چه ممکن است تحت شرایطی خاص عده‌ای بی‌فرهنگ موفق شوند حتی زمانی دراز بر جامعه‌ای حاکم گردند، اما زبان این گروه به هیچ روی زبان معیار شمرده نخواهد شد. نگاهی به تاریخ ایران در دوره اسلامی نشان می‌دهد که اکثر سلسله‌هایی که بر تمام یا بخشی از ایران حکومت می‌کرده‌اند در ابتدا مردمی عامی و بی‌فرهنگ بوده‌اند، اما پس از تسلط بر کشور و قرار گرفتن در مقابل وظایف دشوار مملکتداری ناچار از به کار گماردن درس‌خواندگان شده‌اند و گروه اخیر از زبانی که در میان خودشان متداول بوده است به عنوان ابزار ارتباط اجتماعی و سیاسی و علمی استفاده کرده‌اند. بنابراین، نظر بعضی دیگر از زبان‌شناسان که زبان معیار اغلب مبتنی بر زبان درس خوانندگان است و همان

زبانی است که در محافل علمی و فرهنگی یا مراکز سیاسی از آن استفاده می‌شود^۱ به صحت نزدیکتر است.

مشخصات زبان معیار

مشخصات دقیقتر زبان معیار را گاروین و ماتیو، دو تن دیگر از زبان‌شناسان معاصر، به دست داده‌اند. اینان برای معیار بودن یک زبان سه دسته ملاک قائل شده‌اند. این ملاکها عبارت‌اند از: (۱) خصوصیات ذاتی زبان معیار؛ (۲) نقشهای زبان معیار در محدوده فرهنگ یک جامعه زبانی؛ (۳) نظر جامعه نسبت به زبان معیار. مهمترین خصوصیات ذاتی زبان معیار عبارت است از: (۱) تثبیت‌شدگی (codification) زبان همراه با انعطاف آن؛ (۲) پختگی آن از نظر علمی و فرهنگی.

منظور از تثبیت‌شدگی همراه با انعطاف این نکته است که اصول و هنجارهای زبان معیار باید [از طرف محافل صلاحیتدار] مدون و تثبیت شده باشد. اما این تثبیت‌شدگی باید به طریقی صورت گرفته باشد که زبان در مقابل تحولات جدید فرهنگی دارای انعطاف باشد. از پختگی فرهنگی و علمی مراد این است که زبان معیار باید از مرحله ارتباطات گفتاری به مقام یک زبان دقیق برای بیان مقاصد علمی ارتقاء یافته باشد.

نقشهای زبان معیار عبارت‌اند از: (۱) نقش متحد‌کننده؛ (۲) نقش متمایزکننده؛ (۳) نقش اعتبار دهنده؛ (۴) نقش مرجعیت. منظور از نقش متحد‌کننده این خصوصیت است که مناطق دارای لهجه‌های مختلف زیر لوای جامعه‌ای با یک زبان معیار متحد می‌گردند. نقش متمایزکننده زبان معیار عبارت از این مشخصه است که یک جامعه زبانی به توسط آن از جوامع مجاور متمایز می‌گردد. نقش سوم در اعتبار بخشیدن به کسانی که دارای زبان معیار هستند مؤثر است و بالأخره نقش چهارم مرجعیت زبان برای درست و غلط بودن و ادراک و ارزیابی شعری (ادبی) است.

نظر جامعه نسبت به زبان معیار در سه خصوصیت (۱) وفاداری نسبت به آن؛ (۲) وقوف به اصول و هنجارها؛ و (۳) مباحثات به آن خلاصه می‌شود. این سه خصوصیت با نقشهای زبان معیار به صورت زیر در ارتباط است: خصیصه وفاداری با نقشهای متحد‌کننده و متمایزکننده و به مقیاس وسیعتر با حس ملی‌گرایی ارتباط می‌یابد. خصیصه وقوف با نقش مرجعیت زبان و بالأخره حس مباحثات با نقش اعتبار دهنده زبان در ارتباط است.^۵

آنچه این دو زبان‌شناس درباره زبان معیار گفته‌اند خطوط کلی خصایص زبان معیار را روشن می‌کند، اما پاره‌ای از جزئیات

در آن ناگفته می‌ماند. مثلاً به کاربرد آن در زمینه‌های خاص اجتماعی مانند مکاتبات اداری، مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و غیره اشاره‌ای نمی‌شود.^۶

نکات مهم دیگری درباره زبان معیار در تحقیقی که زبان‌شناسان مکتب پراگ در حدود سال ۱۹۳۲ درباره زبان چکی معیار و پرورش زبان مطلوب انجام داده‌اند آمده است که ما در زیر به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم.^۷

درست است که تنها دستورها و تجویزهای نظری (تئوریک) زبان‌شناسان نیست که موجب تثبیت زبان معیار می‌گردد ولی بدون مداخلات نظری و تجویزهای آنان نیز این کار علمی نمی‌گردد. مهمترین مداخله زبان‌شناسان در مسئله خط و پس از آن به ترتیب در حوزه ساختمان دستوری (اعم از واج‌شناسی، صرف و ساختمان نحوی) و ساختمان واژگان و محتوای معنایی آن است. در این مداخلات همواره باید در نظر داشت که زبان‌شناس باید از مداخله در مواردی که خود زبان قادر به تثبیت خود است بپرهیزد، ولی این تثبیت را تسهیل کند. دیگر اینکه عمل تثبیت نباید موجب فسرده شدن زبان و کند شدن تصنعی جریان تحول آن گردد.

هنگام تثبیت باید به ذوق و پسند زمان نیز توجه شود. تثبیت نباید موجب عمیقتر شدن اختلاف میان زبان گفتار و زبان نوشتار گردد. تثبیت‌کنندگان باید توجه داشته باشند که از حذف و انتخاب یکی از صورتهای دستوری یا لغوی که پایه پای هم به کار می‌روند جدا بپرهیز کنند. زیرا این صورتهای مترادف غالباً برای مقاصد سبکی و جلوگیری از تکرارهای ممل مفید فایده‌اند.

تثبیت در زمینه خط شامل دو قسمت است: یکی قلعرو مربوط به نظام املائی زبان و دیگر حوزه استفاده از این نظام در موارد خاص و تک‌تک کلمات. نظام املائی زبان پس از تثبیت نباید بدون دلیل کافی و قانع‌کننده تغییر داده شود. هرگونه تغییر پیشنهادی باید از نظر ارزش و اعتبار نظری و فایده عملی به دقت مورد بررسی قرار گیرد.

در زمینه تلفظ، تثبیت باید بر مبنای تلفظ محافل روشنفکر و درس خوانده که به زبان معیار تکلم می‌کنند انجام پذیرد و تلفظهای محلی عامه مردم و تلفظ مراکز مهم شهری و تلفظهای عامیانه‌ای

که از نظر جغرافیایی گسترش بیشتری دارند به کنار نهاده شوند.

تعریف زبان معیار

این بود آنچه دانشمندان معروف زبان شناس در مورد زبان معیار و اصول و خصوصیات آن بیان کرده اند. دیگر جامعه شناسان زبان نیز در آثار خود به زبان معیار اشاره کرده اند. ما در زیر ابتدا به جمع بندی و خلاصه کردن تعریفهایی که در بالا نقل کردیم می پردازیم. آن گاه پاره ای از نکات را که در آنها مسکوت گذاشته شده یا به آنها به اختصار اشاره شده است با استفاده از دستاوردهای زبان شناسی اضافه می کنیم، سپس به انطباق این اصول به زبان فارسی می پردازیم. نکات عمده تعاریف فوق به صورت زیر خلاصه شدنی است:

زبان معیار زبانی است که در ورای لهجه های محلی و اجتماعی رایج در يك کشور قرار دارد و وسیله ارتباط اجتماعی و علمی و ادبی... کسانی است که ممکن است در شرایط دیگر به لهجه های محلی یا اجتماعی خاص خود تکلم کنند. این زبان معمولاً همان زبان درس خواندگان است و غالباً با زبان نوشتار یکی است. همین زبان است که در رادیو و تلویزیون و روزنامه ها به کار می رود و در آموزش زبان به خارجیان مورد استفاده قرار می گیرد. زبان معیار زبانی است تثبیت شده و دارای اصول و هنجارهایی است که رعایت آنها برای متکلمان به آن الزامی است. این اصول در کتابهای دستور تدوین شده و در مدارس تدریس می گردد. زبان معیار مرجع صورتهای غلط و درست در زبان است. تثبیت زبان معیار و تأیید بعضی صورتهای و رد بعضی صورتهای دیگر دارای دلایل اجتماعی و سیاسی است، نه دلایل زبانی. تثبیت خط نیز یکی از جنبه های تثبیت زبان معیار است.

اینک چند نکته راجع به زبان معیار که در مطالب فوق به آنها اشاره نشده یا از آنها به اختصار سخن رفته است.

تثبیت و تدوین

یکی از نکاتی که درباره زبان معیار باید به توضیح بیشتری در مورد آن پرداخت مسئله تثبیت و تدوین آن است. تدوین و تثبیت و حفظ زبان اساساً و به طور عمده کار نویسندگان و شعرا و ادبا و منشیان و معلمان و دستوردانان و ویراستاران و به طور کلی کلیه کسانی است که از زبان به صورت حرفه ای استفاده می کنند. بی شک این افراد هیچ گونه وظیفه یا مأموریت رسمی برای حفظ زبان و تأیید و تثبیت صورتهای آن ندارند، بلکه آنچه در عمل به تأیید آنها برسد و

در دستورهای زبان، فرهنگها، کتابهای مربوط به سبک و متون قرائت نمونه و غیره که توسط آنان تدوین شده به کار رود یا تأیید شود به عنوان صورتهای معیاری و پذیرفته شده سندیت می یابد. آنچه به این صورت پذیرفته می شود از طریق نهادهایی مانند دولت، دستگاه تعلیم و تربیت، وسایل ارتباط جمعی و غیره گسترش پیدا می کند. در کشورهایی که نهادهای ویژه ای مانند فرهنگستان وجود دارد، این نهادها مسئول تثبیت و تدوین زبان و قواعد املائی آن هستند.

بجدداً باید تأکید کرد که منظور از تثبیت زبان و خط ایجاد ارتباط بهتر و آسانتر و جلوگیری از آشفتگی و دخالتهای فردی است و این نکته بویژه در کتابهای درسی اهمیت بسیار دارد.

درست و غلط

نکته مهم دیگر مسئله درست و غلط بودن صورتهای زبانی است. مسئله درست و غلط در زبان همیشه در ایران میان ادبا و درس خواندگان سبب سوء تفاهمهایی بوده و هست. بسیاری از ادبا تصور می کنند بعضی صورتهای زبانی که ما امروز به کار می بریم به سبب تفاوت با شکل قدیمتر آنها که در آثار بزرگانی مانند فردوسی، سعدی، نظامی، مولوی و حافظ به کار رفته غلط است. مثلاً «می باشند» بجای «است» غلط است و اگر بجای «کردن»، «نمودن» گفته شود یا بجای «بنا» (به کسر اول)، «بنا» (به فتح اول) تلفظ شود گوینده مرتکب اشتباه لغوی شده و اگر بعد از وجه وصفی «وار عطف» به کار برد غلط دستوری از او سر زده است.

این برخورد با زبان بی شک برخوردی سطحی است. زیرا آنچه در این برخورد فراموش شده اصل اساسی تحول زبان است. از آنجا که زبان دائماً در حال تغییر است، هیچگاه نمی توان تلفظ کلمات و صورتهای صرفی و نحوی آن را بر مبنای قواعد و اشکال فارسی قدیم تثبیت کرد. درباره کلمات و صورتهایی که از زبانهای بیگانه به وام گرفته شده اند نیز نباید تصور کرد که تلفظ اصلی آنها لزوماً در زبان وام گیرنده باقی می ماند. بنابراین اگر تلفظ کلماتی در عربی به صورتی و در فارسی به صورت دیگر است سبب این

تغییر بی‌اطلاعی فارسی‌زبانان نیست بلکه قواعد تلفظ زبان فارسی موجب گشتن تلفظ کلمات عربی تبار از اصل خود شده است.

بدین ترتیب مسئله درست و غلط از دیدگاه زبان‌شناسان با همین مسئله از دید ادبا و دیگر «حافظان» زبان تفاوت‌های اساسی دارد. آنچه از نظر زبان‌شناسان باید در زبان معیار تأیید و تثبیت شود تلفظها و قواعد طبیعی زبان و به‌طور کلی صورتهایی است که مطابق تلفظ عامه درس‌خواندگان باشد. انتقال قواعد آوایی و صرفی و نحوی قدیم و پیروی از قواعد زبان عربی نه تنها در سبک معیار بلکه در سایر گونه‌های زبان نیز بکلی مردود است!

گسترش جغرافیایی و منشأ تاریخی

مطلب دیگر در ارتباط با زبان معیار گسترش جغرافیایی آن است. گسترش جغرافیایی یک زبان معیار در اکثر موارد با مرزهای سیاسی مطابقت پیدا می‌کند. به این معنی که گونه‌ای از یک زبان که در یک کشور معیار شمرده می‌شود الزاماً در کشورهای دیگری که به همان زبان صحبت می‌کنند معیار تلقی نمی‌گردد. مثلاً آنچه در کشور ایران زبان معیار شمرده می‌شود در کشور افغانستان یا جمهوری تاجیکستان الزاماً معیار به‌شمار نمی‌آید و در عمل نیز چنین نیست. همچنانکه انگلیسی بریتانیایی معیار در امریکا و بالعکس انگلیسی امریکایی معیار در انگلستان ویژگی معیار را ندارد.

نکته دیگری که در خصوص زبان معیار باید به آن اشاره شود منشأ تاریخی زبان معیار است. در پاره‌ای از کشورها یک زبان یا یک گونه از یک زبان به سبب شرایط خاص تاریخی به تدریج و به مرور زمان به صورت معیار در آمده است. زبان فارسی دری یکی از این زبانهاست. چنانکه مورخان نوشته‌اند در اواخر دوره ساسانی زبان مردم پایتخت - طیسفون - دری نامیده می‌شده و با زبان رسمی نوشتاری، یعنی زبان پهلوی، تفاوت‌هایی داشته است. این زبان همراه با سپاهیان و دیگر مأموران دولتی از پایتخت به خراسان منتقل شده بوده و در آنجا ضمن تأثیر پذیرفتن از لهجه‌ها و گویشهای محلی به مرور جای آنها را گرفته و زبان گفتار آن منطقه شده است. پس از تأسیس دولتهای سامانی و طاهری و صفاری و غزنوی این زبان رسمیت یافته و زبان مکاتبات رسمی و نوشته‌های علمی و ادبی و تاریخی شده است. در دوره‌های بعد که دولتهای دیگری در مرکز و غرب و جنوب ایران به وجود آمده‌اند این زبان در دستگاه این دولتها نیز به عنوان زبان رسمی پذیرفته شده و این وضع تا زمان حاضر ادامه یافته است.

اما در همه کشورهای که در کنار لهجه‌ها و گویشهای محلی و گونه‌های اجتماعی، یک زبان معیار وجود دارد همیشه وضع چنین نیست و ارتقاء یک گونه از یک زبان به مقام زبان معیار به‌طور طبیعی و تاریخی صورت نگرفته است. در پاره‌ای از کشورها دولت یا نهادهای رسمی آگاهانه یک شکل از یک زبان را به عنوان زبان رسمی و معیار برگزیده‌اند و در حال حاضر یک کشور را می‌شناسیم که دارای دو زبان رسمی و معیار است که هر دو لهجه از یک زبان‌اند و آن کشور نروژ است.

اکنون پس از طرح این کلیات که کم و بیش در مورد همه زبانهای معیار معتبر است به بررسی زبان فارسی معیار می‌پردازیم.

فارسی نوشتاری و فارسی گفتاری

در مورد زبان فارسی نخست باید به این نکته اشاره کنیم که در حال حاضر این زبان دارای دو گونه معیار است: معیار نوشتاری و معیار گفتاری. در اینجا ما ابتدا به بررسی فارسی نوشتاری می‌پردازیم و پس از آن مختصری درباره فارسی معیار گفتاری بیان خواهیم کرد.

فارسی معیار نوشتاری به آن گونه‌ای از زبان فارسی گفته می‌شود که در عصر حاضر به عنوان وسیله ارتباط زبانی در کتابهای درسی و نوشته‌های علمی و روزنامه‌ها و نامه‌های اداری و رسمی و در بعضی از برنامه‌های رادیو و تلویزیون مانند اخبار و جز آن به کار می‌رود. از نظر تاریخی این زبان دنباله فارسی قدیم (کلاسیک) است که فارسی دری نیز نامیده می‌شده است. این زبان پس از سیر تحول خود، در قرن اخیر پاره‌ای از کلمات اروپایی را به وام گرفته است. گرایش غالب زبان در عصر حاضر استعمال کمتر واژه‌های عربی و تمایل به سادگی و بی‌پیرایگی است. این زبان در مجموع زبان درس‌خواندگان و روشنفکران است. همین زبان است که هنگام آموزش به خارجیان تعلیم داده می‌شود. در این زبان سبکها و گونه‌های مختلفی وجود دارد که کاربرد آنها در ارتباط با موضوعی است که زبان برای بیان آن به کار می‌رود. این گونه‌ها عبارت‌اند از:

۱) گونه علمی. این گونه مخصوص بیان موضوعهای علمی به

زبان رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها زودتر از سایر گونه‌ها اثر می‌گذارد. نمونه بارز این تأثیرپذیری سریع، استعمال کلمات فرنگی در دوران شاهنشاهی و به کار بردن کلمات و جمله‌های عربی و آیه‌های قرآنی در دوران پس از انقلاب است. هیچ‌یک از این گرایشها به سبب وضع خاص رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها، دلیل غیرمعیار بودن این گونه‌ها زبان نیست. بدیهی است استعمال کلمات نامأنوس اگر از حد بگذرد زبان را پایینتر از سطح معیار قرار می‌دهد.

۳) گونه ادبی. گونه ادبی را باید به گونه شعر و گونه نثر تقسیم کرد. گونه شعر به سبب مقتضیات وزن و آفرینش شعری و ایجاد زیبایی و دلایل فنی دیگر گاهی رنگ کهنه‌گرایی و اقتباس الفاظ و تعبیرات فارسی قدیم دارد. ابداع تعبیرات و برساختن مشتقات جدید و به کار بردن الفاظ موجود زبان در معانی غیرمتداول و وام گرفتن کلمات و اصطلاحات از سایر گونه‌ها و سبکهای اجتماعی و لهجه‌های محلی و تعبیرات پیشه‌ها نیز به سبب همین مقتضیات شعری است. گریز از استعمال کلمات عامیانه یا کلمات و اصطلاحات با بار عاطفی و القایی سنگین و به کار بردن واژه‌های فرنگی نیز از مختصات این گونه است. بدیهی است که بعضی موارد استثنایی که شاعری الفاظ فرنگی یا عامیانه به کار می‌برد در اینجا مورد نظر ما نیست. از نظر نحوی نیز زبان شعر در بسیاری از موارد از نحو فارسی معاصر دور می‌شود و این دور شدن یا به صورت اقتباس قواعد فارسی قدیم است و یا به شکل نقض قواعد نحو فارسی معاصر. در شعر نو بیشتر روابط همنشینی کلمات (ترکیب آنها در جمله) است که با هنجارهای معمولی فارسی معاصر متفاوت است. با توجه به نکات فوق و این نکته که یکی از عمده‌ترین ویژگیهای زبان شعر - برعکس سایر گونه‌ها - زیبایی آفرینی است، زبان شعر با زبان معیار تفاوت فراوان دارد. زیرا اقتباس از زبان قدیم یا از سایر گونه‌ها و لهجه‌ها مسئله‌ای است آگاهانه و تعمدی که از یک شاعر به شاعر دیگر نیز تفاوت پیدا می‌کند و جزء عناصر زبان معیار نیست. البته ممکن است بعضی از این عناصر بعدها وارد زبان معیار و زبان مشترک شود، ولی اینجا دیگر مسئله‌ی تعدد و استعمال آگاهانه در کار نیست.

هرگونه افراط در اقتباسات و ابداعات لفظی موجب سقوط زبان شعر از سطح مورد قبول شعرشناسان می‌گردد.

زبان گونه نثر بویژه در داستان نویسی، به سبب وجود قهرمانهایی از طبقات مختلف جامعه با ویژگیهای زبانی خاص خود، به هیچ وجه یکدست نیست. نویسنده وقتی از زبان اشخاص

معنی اعم است. از خصوصیات این گونه، صراحت الفاظ در دلالت بر معانی است. دیگر از ویژگیهای آن عدم کاربرد کلمات عاطفی و یا حداقل کلمات با بار عاطفی سنگین است. پاره‌ای از رشته‌های علمی دارای تعبیرات و اصطلاحات دقیق و اغلب کلیشه‌ای است؛ حقوق، فقه و سیاست از این رشته‌ها است. به سبب شرایط فرهنگی جامعه ما در عصر حاضر و نفوذ علم و فرهنگ غربی در آن و در نتیجه در زبان فارسی، در زبان پاره‌ای از علوم جدید استعمال کلمات غربی فراوانتر از سایر رشته‌هاست. پزشکی، داروسازی و شیمی از رشته‌هایی است که کلمات فرنگی در آنها بیشتر از سایر رشته‌ها به کار می‌رود. در سالهای اخیر گرایش به جایگزین کردن کلمات فرنگی با کلمات فارسی به چشم می‌خورد، اما واژگان علمی تقریباً در هیچ‌یک از رشته‌ها، بویژه رشته‌های تازه‌تر، تثبیت نشده است. بر روی هم، زبان گونه علمی زبانی است صریح، پرورده (elaborated) و «شسته و رفته».

بدیهی است هرگونه انحراف از رعایت این هنجارها در نوشته‌های علمی، عدول از زبان معیار تلقی می‌گردد. مثلاً اگر مورخی در گزارش تاریخ به کلمات عاطفی روی بیاورد یا هنگام نقل وقایع از زبان گفتار استفاده کند یا هر نوع سبک دیگری را که مخالف هنجارهای زبان علمی است به کار برد اصول زبان معیار خود را نقض کرده است. طبیعی است که داوری خوانندگان در این گونه موارد همواره نامساعد خواهد بود.

۲) گونه رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها. تفاوت این گونه زبان با گونه قبلی در این است که درجه پروردگی زبان در اینجا به سبب مخاطب بودن عامه مردم به اندازه پروردگی گونه علمی نیست. بویژه در زبان مقالات معمولی روزنامه‌ها نوعی بی‌دقتی در استعمال واژه‌ها مشاهده می‌گردد. استعمال کلمات فرنگی غیرفنی به سبب شتاب در اخذ اخبار از منابع غربی از ویژگیهای این گونه است. در اینجا نیز کلمات معمولاً خالی از بار عاطفی سنگین است، اما تعبیرات و اصطلاحات تعریف شده و کلیشه‌ای علمی وجود ندارد. از ویژگیهای دیگر این زبان گرده برداریهای لغوی و صرفی و نحوی از زبانهای غربی است.

گرایشهای زودگذر ناشی از تغییرات اجتماعی و سیاسی در

داستان خود سخن می گوید کوشش می کند ویژگیهای زبانی او را تقلید کند. بنابراین در بررسی ویژگیهای زبان نثر معیار فقط قسمتهایی باید در نظر گرفته شود که نویسنده با زبان خود سخن می گوید. در اینجا نیز ما با سبکهای متفاوتی روبرو هستیم که به ناچار باید خطوط مشترک آنها را به دست بدهیم و ویژگیهای استثنایی و تصادفی و آنچه را مربوط به يك نویسنده معین است کنار بگذاریم.

از ویژگیهای برجسته نثر ادبی معاصر که از این دیدگاه در مقابل زبان شعر قرار می گیرد عدم اقتباس واژه از صورتهای قدیمی زبان و نیز عدم ابداع مشتقات جدید است. سبب این امر این است که محل بروز هنر نویسندگی اساساً در آفریدن تصویرهای شاعرانه و ساختن جملات زیبا و به کار بردن ترکیبات و تعبیرات تازه نیست. از این نظر، تنوع زبان نثر بسیار کمتر از زبان شعر است. زبان نثر برعکس زبان شعر، به زبان نوشتاری معمولی که در روزنامه ها دیده می شود بسیار نزدیک است و در پاره ای موارد از زبان گفتار مایه می گیرد. نمونه های نادری از داستانهای معاصر که نویسنده در آنها به زبان قدیم روی آورده است حکم استثنا دارد. به کار بردن کلمات محلی نیز که در آثار بعضی از نویسندگان معاصر دیده می شود به صورتی نیست که جزء مشخصات زبان نثر به شمار آید. آنچه مسلم است تنوع سبکی در زبان نثر چشمگیرتر از سایر گونه ها است. درباره نثر ادبی جز آنچه گفته شد چیزی نمی توان بیان کرد، زیرا وجود سبکهای مختلف در نثر معاصر، پرداختن به جزئیات ویژگیهای زبانی نثر را دشوار می سازد، مگر آنکه گونه نثر را به گونه های فرعی تر تقسیم کنیم. انحراف از اصولی که بر شمردیم عدول از زبان معیار به شمار می آید. زبان ترجمه هایی که به دست مترجمان کم مایه انجام گرفته از نمونه های بارز نثر غیرمعیار است. به کار بردن لغات فرنگی در حد غیرمتعارف یکی دیگر از موارد عدول از زبان معیار است. مسلماً استعمال لغات فرنگی در نثر ادبی موقعی پذیرفتنی است که نخست این کلمات قبلاً در زبان عامه درس خواندگان راه یافته باشد، دوم و مهمتر از همه آنکه عامه نویسندگان با استعمال خود در عمل بر به کار بردن آنها صحه گذاشته باشند، سوم درصد این کلمات از مقدار معینی تجاوز نکند.

آنچه گفته شد کلیاتی بود راجع به استعمالهای مختلف زبان معیار نوشتاری در فارسی معاصر. درباره زبان معیار گفتاری در اینجا مجال بحث کافی نیست. فقط به این نکته اشاره می کنیم که در حال حاضر زبان مردم تهران است که معیار شمرده می شود و از

آنجا که سرمشق قراردادن زبان معیار اصلی کلی است، تقلید از لهجه تهران نیز معمولاً وجهه همت کسانی است که کوشش می کنند به زبان معیار تکلم کنند. زبان معیار گفتاری نیز دارای گونه هایی است که بحث درباره آن را به گفتاری دیگر واگذار می کنیم.

1. cf. Dubois et al., *Dictionnaire de linguistique*, Paris 1973, s. v. "standard".

2. cf. Dittmar, *Sociolinguistics*, London 1976, p. 8.

۳. همان، ص ۹۸

4. cf. Hartmann, R. & Storck, F., *Dictionary of Language and Linguistics*, London 1972, p. 218.

5. cf. Paul L. Garvin, 'The Standard Language Problem- Concepts and Methods', in Dell Hymes (ed.), *Language in Culture and Society*, New York, Evanston and London, 1964, p. 521, 522.

6. Dittmar, *Ibid.*, p. 107

۷. خلاصه این تحقیق را بل گاروین به انگلیسی ترجمه کرده که مشخصات آن به شرح زیر است (مأخذ ما نیز همین ترجمه انگلیسی است):

'General Principles for the Cultivation of Good Language', in J. Rubin & R. Shuy (eds.), *Language Planning: Current Issues and Research*, Washington 1973, p. 102 - 111.

8. J. Fishman, *Sociolinguistics*, 1970, p. 25.

۹. درباره مسئله درست و غلط در زبان رك. هرمز میلانیان، «درست و غلط در زبان از دیدگاه زبان شناسی»، فرهنگ و زندگی، ت ۲۱ - ۲۲، تهران، ۱۳۵۵، ص ۲۵-۲۷.

۱۰. در مورد منشأ تاریخی زبان فارسی رك. علی اشرف صادقی، تکوین زبان فارسی، تهران، دانشگاه آزاد ایران، ۱۳۵۷، ص ۲۲-۲۸.

۱۱. «ارتباط زبانی» یا «ارتباط» در مقابل اصطلاح فرنگی communication به کار رفته است. کلمه «مراوده» نیز می تواند در این مورد استعمال شود.

